

## معلمان؛ از مبارزه با شعار "نه به فیش حقوقی" تا سازماندهی اعتصاب



"نه به فیش حقوقی" شعاری است که معلمان آن را به پرچم اعتراضات اخیر خود تبدیل نموده وزارت آموزش و پرورش و کل دستگاه حکومتی را به چالش کشیده اند. معلمان طی چندین روز متوالی، چه در شکل گروهی، چه به صورت انفرادی در بسیاری از شهرها با سوزاندن و پاره کردن فیش‌ها و احکام حقوقی و ریختن آن به سطل زباله، نسبت به ناچیز بودن حقوق‌ها و بی پاسخ گذاشتن مطالبات خویش، دست به اعتراض زدند. از همان آغاز شکلی‌گیری این شکل اعتراض، هر فرد یا گروه اعتراض‌کننده با این اقدام سمبلیک، سایر معلمان

در صفحه ۳

## جمهوری اسلامی رفتنیست زنده باد حکومت شورایی

یکشنبه گذشته ۲۴ تیر، خامنه‌ای جلسه‌ای در ظاهر برنامه‌ریزی نشده و فوری با روحانی و اعضای کابینه‌ی وی برگزار کرد. جلسه‌ای که از آن تنها گزارشی بسیار مختصر، همراه با نامه تشکر کابینه از خامنه‌ای به خاطر حمایت وی از کابینه منتشر شد. از همین گزارش کوتاه اما چنین برمی‌آید که محتوای جلسه، گفتگو در رابطه با معضلات اقتصادی و بحران‌های اجتماعی بوده است، معضلاتی که به شدت مقامات حکومت اسلامی را هراسان ساخته‌اند.

چشم‌انداز و اوج‌گیری بحران اقتصادی همراه با اعتراضات روزانه توده‌ها در اقصا نقاط کشور، چندی پیش خامنه‌ای را بر آن داشته بود تا با تشکیل "شورای عالی هماهنگی اقتصادی" با حضور سران و تعدادی از مقامات اصلی سه قوه، سیاست‌های حکومت را هماهنگ کند. چه تشکیل "شورای عالی هماهنگی اقتصادی" و چه جلسه خامنه‌ای با اعضای کابینه، بیانگر رویکرد خامنه‌ای در تقویت موقعیت و تصمیم‌گیری‌های کابینه در ساختار حاکمیت است. خامنه‌ای به این نتیجه رسیده است که با بلشوی حاکم در میان ارگان‌های مختلف حاکمیت، عملاً اتخاذ هر سیاستی در شرایط بحرانی کنونی به بن بست می‌رسد، لذا با تشکیل شورای مزبور، شرکت در اولین جلسه‌ی آن و اعلام حمایت از تصمیمات این شورا، با توجه به وزن اصلی این شورا که عملاً جز سه عضو قوه قضاییه، ۱۴ عضو دیگر شورا با سیاست‌های روحانی هماهنگ هستند، عملاً موقعیت این جناح را تقویت کرد.

نامه محرمانه روحانی به جنتی در رابطه با ضرورت تصویب لوایح چهارگانه مبارزه با پولشویی با اشاره به مصوبات دومین جلسه این شورا، در همین راستا قابل تبیین است. اما درست پس از این نامه، مجمع تشخیص مصلحت که اکثریت اعضای آن از جناح اصول‌گرا می‌باشند، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان این مصوبات را برخلاف مصلحت و امنیت ملی کشور اعلام کرد. نامه‌ای که به سرعت با اعتراض کابینه روحانی روبرو شد. حسین علی‌امیری معاون پارلمانی روحانی در این رابطه گفت: "مجمع تشخیص مصلحت نمی‌تواند به شورای نگهبان نظر مشورتی بدهد... ورود مجمع به این مساله یک اتفاق جدید است."

واقعیت مهم اما این است که چه تصویب لوایح چهارگانه و چه عدم تصویب آن‌ها، هیچ‌کدام راه نجات جمهوری اسلامی نخواهند بود.

در صفحه ۲

## مردم عراق: میلیاردها دلار درآمد نفت و نصیب ما "هیچ"

در صفحه ۸

## جنبش نوین و رادیکال دانشجویی و هراس جمهوری اسلامی

گروه کثیری از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در طول چند ماه اخیر توسط ارگان‌های امنیتی و نظامی رژیم دستگیر و به بند کشیده شده‌اند. این موج بازداشت دانشجویان، اعتراضاتی را در دانشگاه‌ها در پی داشته است. این اعتراضات به بازداشت و صدور احکام سنگین برای دانشجویانی که در جریان جنبش انقلابی دی‌ماه و پس‌از آن توسط وزارت اطلاعات و دیگر ارگان‌های سرکوب رژیم بازداشت شده‌اند، همچنان ادامه دارد. از تعداد دانشجویانی که در این چند ماه دستگیر و محکوم شده‌اند، اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. اما چندی پیش رئیس فراکسیون زنان مجلس ارتجاع اسلامی از

در صفحه ۴

## جنایتی که سر بسته مختومه اعلام شد

روز چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۳۹۷، رسانه‌های ایران گزارش دادند که مقامات قضایی پرونده اسیدپاشی‌های پائیز ۱۳۹۳ اصفهان را مختومه اعلام کردند. پیامد این خبر، خیرگزاری ایسنا به نقل از حسین علیزاده، وکیل تعدادی از قربانیان این حملات نیز گزارش داد که از "صندوق دیه بیت المال" به قربانیان اسیدپاشی اصفهان وجوهی پرداخت شده است.

خبر مختومه اعلام شدن این پرونده آنهم بدون شناسایی آمران و عاملان آن، در شرایطی اعلام شده است که عبدالله محمودزاده، مسئول جانشین فرمانده کل قوا در نیروی انتظامی، همان زمان در آبان ماه ۱۳۹۳ اعلام کرده بود که عوامل اسیدپاشی در اصفهان شناسایی شده اند. اکنون اما، پس از گذشت ۴ سال دستگاه قضایی ایران

در صفحه ۵

## جمهوری اسلامی رفتنی است زنده باد حکومت شورایی

بحران اقتصادی و سیاسی کنونی آن قدر عمیق است که جمهوری اسلامی تنها می‌تواند منتظر پایان عمرش باشد و تمامی تاکتیک‌های هیات حاکمه برای مقابله با این بحران، اگر نتیجه‌ی معکوس نیابند که در بسیاری از موارد این‌گونه است، شاید بتوانند چند صبحی بر عمر جمهوری اسلامی بیافزایند.

اعتراف به بی‌سابقه بودن بحران نیز در روزهای اخیر بارها در سخنان مقامات حکومت اسلامی انعکاس یافته است. حسن هاشمی وزیر بهداشت یکی از این افراد است که هفته گذشته گفت: "طوفان نزدیک است... باید بحران را باور کنیم". ترکان دیگر عضو کابینه نیز در گفتگو با خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران، خواستار حضور تیمی در کابینه شده بود که مناسب شرایط بحرانی کنونی باشد.

اما محسن هاشمی رئیس شورای شهر تهران ۲۸ تیرماه، در اجلاس مشورتی روسای شورای اسلامی کلانشهرها و مراکز استان، آشکارتر از دیگران به این بحران اعتراف کرد. او با بیان این‌که "موضوعی که در این جلسه می‌خواستیم به آن اشاره کنم وضعیت خاص کشور در این شرایط، به خصوص شش ماهه دوم سال جاری و لزوم آمادگی مدیریت شهری برای مواجهه با آن است"، به بحران‌های متعددی اشاره کرد که جمهوری اسلامی در طول چهار دهه با آن روبرو بوده و به ادعای وی آن‌ها را پشت سر گذاشته است، وی سپس ادامه داد: "اما در مقطع فعلی به نظر می‌رسد کشور با شرایط حادثتری مواجه است، ... در این شرایط امکان بروز بحران‌های اجتماعی در مقیاسی گسترده‌تر از حوادث دی ماه سال گذشته وجود دارد".

این که روحانی می‌گوید: "دولت به مردم قول می‌دهد که در زمینه انرژی، حمل‌ونقل، کالاهای اساسی و تولید، مشکلی برای کشور پیش نمی‌آید" (۲۳ تیرماه)، اتفاقاً بیان چیزی نیست جز عجز و ناتوانی جمهوری اسلامی. هم اکنون مردم از بسیاری از ضروری‌ترین نیازها محروم هستند، دیگر از چه چیز قرار است محروم شوند و یا در کجا باید مشکلی پیش آید؟! دیگر کدام مشکل باقی مانده است؟! آیا دیگر مردم چیزی برای از دست دادن دارند؟! مسلماً خیر!

همین مورد تصویب لوایح چهارگانه، خود یک نمونه از ناتوانی حکومت اسلامی است که هر روز آشکارتر می‌گردد و هیچ

حربه‌ای نیز کارساز نیست. خامنه‌ای "شورای عالی هماهنگی اقتصادی" تشکیل می‌دهد، روحانی به جنتی نامه می‌نویسد، اما از آن طرف، فوری مجمع تشخیص مصلحت دخالت می‌کند. خامنه‌ای هم به دلایلی که به نقش وی در ساختار قدرت برمی‌گردد سعی می‌کند تا آن‌جا که می‌تواند در برخی موارد نظر واقعی‌اش را صراحتاً عیان نسازد، چرا که در جو کنونی همانند نوشیدن یک جام زهر دیگر است. این در حالی است که تصویب لوایح چهارگانه، برای حفظ برجام از نظر دولت‌های اروپایی یک امر ضروری است. چرا که بدون تصویب این لوایح، ایران در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی قرار گرفته و عملاً امکان همکاری بین بانک‌های این کشورها با بانک‌های ایران از جمله بانک مرکزی که مد نظر دولت‌های اروپایی می‌باشد غیرممکن می‌گردد.

واقعیت این است که به موازات گسترش بحران، عدم کارایی سیستم حاکم برای مقابله با بحران، هم آشکارتر می‌شود و هم عدم کارایی آن در اثر تشدید تضادها در درون هیات حاکمه افزایش می‌یابد. تنها نگاهی به شرایط کنونی، آشکار می‌شود که جمهوری اسلامی هیچ ابزار و سلاح کارایی برای مقابله با بحران کنونی ندارد. در عرصه‌ی اقتصادی حتی با وجود دلارهای هنگفت نفتی و بازگشت پول‌های بلوکه شده، رکود عمیق‌تر شده و تورم افسار گسیخته است. نه فقط کارگران بلکه بازنشستگان، معلمان و بسیاری دیگر از کارکنان دولت با توجه به افزایش سرسام‌آور قیمت کالاها در ماه‌های اخیر، خواستار افزایش دستمزد و یا

حقوق خود هستند. بحران آب، برق، بحران دارویی، بحران محیط زیست، ناامنی، حاشیه نشینی، نارضایتی دانشجویان و جوانان، بیکاری، مسکن و... برای کدام یک از این‌ها جمهوری اسلامی راه حلی توانسته است ارائه کند؟! کدام یک از این معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مدت ۵ سال کابینه‌ی روحانی حل شده و یا حتی کمی از شدت آن کاسته شده است؟! حاصل ۵ سال کابینه روحانی و حاصل چهار دهه حکومت اسلامی در برابر چشمان ما قرار دارد. جمهوری اسلامی اگر راه حلی داشت هرگز کار به این جا نمی‌کشید، بحران تا این حد عمیق نمی‌شد و مردم حتی از آب و برق هم محروم نمی‌شدند.

جمهوری اسلامی رفتنی است. اما مهم این است که چه چیزی باید جایگزین جمهوری اسلامی شود؟ برای پاسخ به این سوال باید گفت که چه نوع حکومت و چه نوع مناسباتی می‌تواند این معضلات را حل کرده و خواست‌های کارگران و زحمتکشان را برآورده سازد؟! کارگران و زحمتکشان خواهان کار هستند، خواهان تامین اجتماعی از گهواره تا گور، خواهان مسکن مناسب، خواهان آزادی بی‌هیچ اما و اگر و خواهان نان.

بی‌شک هیچ جریان بورژوازی پاسخی برای این خواست‌ها ندارد چرا که وضعیت کنونی ریشه در مناسبات سرمایه‌داری حاکم داشته و شکاف عمیق طبقاتی محصول این مناسبات است. مناسباتی که در یک سوی آن گروهی بسیار اندک قرار دارند که ثروت و قدرت در اختیار آن‌هاست و در سوی دیگر اکثریت بسیار بزرگی که تحت ستم و استثمار این گروه اندک قرار داشته و در فقر بسر می‌برند. تنها حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و سوسیالیسم می‌تواند به جنگ این معضلات رفته و از آن پیروز بیرون بیاید!

تا آن روز و برای آن روز...

کار - نان - آزادی  
حکومت شورایی

## معلمان؛ از مبارزه با شعار "نه به فیش حقوقی" تا سازماندهی اعتصاب



و فرهنگیان را به پیوستن به این حرکت اعتراضی دعوت می‌کردند. چنین بود که در تکرار و توالی اقدام معلمان، این حرکت اعتراضی و سمبلیک، به یک اعتراض جمعی و تقریباً سرتاسری تبدیل شد.

برخلاف سال‌های گذشته و روال معمول همیشگی که احکام حقوقی در فروردین ماه به معلمان ابلاغ می‌شد، امسال سه ماه به تعویق افتاد. بعد از سه ماه تاخیر وقتی که این احکام که میزان حقوق و مزایای هر معلم در آن مشخص می‌شود ابلاغ شد، موجی از نارضایتی و اعتراض شدید معلمان را در پی داشت.

سال‌هاست که معلمان زحمتکش و سخت‌کوش برای همسان‌سازی حقوق‌های دریافتی با سایر کارکنان دولت تلاش و مبارزه می‌کنند و خواهان افزایش حقوق به بالای خط فقر هستند. اما دولت جمهوری اسلامی نه در دوره حسن روحانی و نه در دوره‌های پیشین هیچ‌گاه به خواست‌های معلمان توجهی نکرده و این خواست محوری معلمان را برآورده نساخته است. اکثر معلمان به شغل‌های دوم و سوم روی آورده‌اند تا معیشت خود را تأمین کنند. اما وضعیت اقتصادی و معیشتی اکثریت قریب به اتفاق فرهنگیان سال به سال بدتر شده است، به‌نحوی که در حال حاضر متوسط دریافتی ماهانه معلمان چیزی حدود یک و نیم میلیون تومان، یعنی کمتر از یک سوم خط فقر است. حسن روحانی که در وعده‌های توخالی گوی سبقت را از پیشینیان خود ربوده است، وعده داده بود حقوق معلمان در سال ۹۷ بیست درصد اضافه شود، اما تنها چیزی بین ۶ تا ۱۰ درصد اضافه شد. نیازی به توضیح نیست که این افزایش ناچیز حقوق معلمان، در برابر افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و کاهش شدید ارزش ریال، قطره‌آبی بیش نبود که در گرمای شدید تورم جز بخاری از آن باقی نماند و به سرعت دود شد و به هوا رفت. نه در سال گذشته و نه اساساً در تمام دوران ریاست جمهوری حسن روحانی، هیچ‌یک از خواست‌های معلمان پاسخ مثبت نگرفت. سال ۹۷ نیز همین روال ادامه داشته و نه تنها هیچ‌گام ولو کوچکی در راستای بهبود وضعیت معیشتی و حقوقی معلمان و عموم فرهنگیان برداشته نشده، بلکه با یورش به سفره بی‌رونق معلمان نیز همراه شده است. در احکام جدیدی که به معلمان ابلاغ شده و آن‌ها در اقدام اعتراضی خود این احکام را به آتش کشیده و به سطل آشغال سپردند، بند مربوط به "حق عائله‌مندی زنان مجرد" و بند مربوط به "فوق‌العاده سختی کار" از احکام حذف شده‌اند. احکام جدید گروه‌های مختلف معلمان با تغییراتی همراه است که همگی دال بر حذف یا کاهش مزایایی است که تاکنون شامل حال فرهنگیان می‌شده است. به عبارت دیگر دولت و وزارت آموزش و پرورش آن، از اول سال ۹۷، رسماً بخشی از حقوق و مزایای معلمان و عموم فرهنگیان را زده و دریافتی آن‌ها را کاهش داده‌اند. حذف امتیاز "فوق‌العاده سختی کار" در حالی صورت گرفته است که نه فقط هیچ بهبودی در شرایط کاری معلمان وجود

نیامده، بلکه شرایط کار از هر نظر بدتر و سخت‌تر شده، منجمله تراکم شاگردان در هر کلاس افزایش یافته است. تعداد شاگردانی که به فرض باید در سه کلاس درس تقسیم شوند و سه معلم وظیفه تدریس آن‌ها را انجام دهند، در یک کلاس جا داده شده و وظیفه تدریس آن‌ها بر عهده یک معلم گذاشته شده است. افزون بر این، نیروهای اجرایی مدارس نیز تحت فشار قرار گرفته‌اند. براساس دستورالعمل وزارت آموزش و پرورش، مدیران، معاونان، سرپرستان بخش و سایر نیروهای اجرایی می‌بایستی در هفته ۸ تا ۱۲ ساعت تدریس داشته باشند.

بنابراین روشن است که نه فقط گشایشی در کار فرهنگیان و با بهبودی در شرایط کاری آن‌ها بوجود نیامده، بلکه کار در آموزش و پرورش پیوسته سخت‌تر شده است. با این همه نه وزارت آموزش و پرورش و نه کل کابینه روحانی و دستگاه حکومتی، نه تنها رغبتی برای رسیدگی به خواست‌ها و حل مشکلات صنفی و سیاسی و بهبود وضعیت حقوقی و معیشتی معلمان ندارند و تلاش مثمرتری را انجام نداده‌اند، بلکه مستقیم و غیرمستقیم مجموعه فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه معلمان و عموم فرهنگیان را تشدید نیز کرده‌اند.

در تجمع اعتراضی اردیبهشت سال جاری که با فراخوان "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان" در تهران برگزار شد، معلمان زحمتکش و مبارز برای صدمین بار به طرح مطالبات خود پرداختند. اما دستگاه حکومتی، چنان‌که پیش از آن نیز نشان داده بود، باز هم از پذیرش خواست‌های معلمان سر باز زد و نه فقط قدمی برای تحقق مطالبات آن‌ها برداشت، بلکه تجمع مسالمت‌آمیز معلمان را وحشیانه مورد یورش قرار داد. شمار زیادی از معلمان را مورد ضرب و شتم قرار داد و تعداد دیگری را نیز بازداشت و روانه زندان کرد. علاوه بر رسول بدافی، محمد

حبیبی از دیگر فعالان صنفی معلمان نیز که هم اکنون بیش از ۷۰ روز در زندان بسر می‌برد، از جمله معلمانی هستند که در همین یورش وحشیانه دستگیر شدند. فعالان صنفی و فعالان جنبش اعتراضی معلمان، دست کم در یک دهه اخیر، جزو زندانیان سیاسی ثابت زندان‌های رژیم بوده‌اند و به تناوب، این یا آن معلم مبارز بازداشت و زندانی شده و بعضاً به حبس‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند. در حال حاضر نیز محمود بهشتی و اسماعیل عبدی در اعتراض به بازداشت خود، نقض حقوق زندانی و برای آزادی از زندان برای چندمین بار دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

بی‌اعتنایی رژیم ارتجاعی و ضد‌اعتلاء و ترقی فرهنگ نسبت به معلمان و فرهنگیان و خواست‌های برحق آن‌ها، نشان دهنده این واقعیت است که معلمان و عموم فرهنگیان برای وادار ساختن رژیم به پذیرش مطالبات‌شان، بایستی متحد و یکپارچه، به صورت متشکل و سازمان‌یابی شده و در اشکال مبارزاتی موثرتری وارد میدان مبارزه شوند تا بتوانند خواست‌های خود را با زور، بر رژیم تحمیل کنند. مبارزه متشکل اما در گرو تشکیلات و برخورداری معلمان از تشکل‌های مستقل و مبارز است. تشکل‌های صنفی موجود معلمان نیاز به بازسازی دارند. باید زمینه‌های مناسبی بوجود آورد که توده معلمان بتوانند نمایندگان واقعی خود را در جایگاه رهبری این تشکل‌ها قرار دهند. چند ده تشکل صنفی معلمان حدود ۱۰ سال است نتوانسته‌اند نشست‌های عمومی خود را برگزار نمایند. رژیم تاریک‌اندیش و سرکوب‌گر حاکم مانع شده است که این تشکل‌ها مجمع عمومی خود را برگزار و اعضاء رهبری یا هیات مدیره آن را انتخاب کنند.

نیازی به توضیح نیست که رهبری این تشکل‌ها



## جنبش نوین و رادیکال دانشجویی و هراس جمهوری اسلامی

دانشجویی و جنبشی نوین در دانشگاه‌هاست. جنبش نوین دانشجویی که از درون جنبش انقلابی توده‌ای دی‌ماه سر برآورد، یک جنبش مستقل، چپ و رادیکال است. به هیچ جناحی از حکومت وابسته نیست و از مطالبات انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش دفاع و حمایت می‌کند. خصلت رادیکال و انقلابی این جنبش از این واقعیت نیز کاملاً آشکار است که در جریان اعتراضات توده‌ای دی‌ماه، شعارهای "کار-نان-آزادی" و "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگر تومومه ماجرا" را سر داد و به میان توده‌ها برد. این جنبش هنوز ضعیف است، اما تمام شرایط نویدبخش رشد و اعتلای آن است.

اعتراضات دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی به دستگیری و محاکمه رفقای دانشجوی خود، نشانه دیگری است از رشد و اعتلای این جنبش رادیکال. گرچه اعتراضات دانشجویان علوم اجتماعی برجسته‌ترین اعتراض دانشجویی چند ماه اخیر بوده است، اما تنها مورد نیست. از اوایل سال جاری، اعتراضات متعدد دیگری نیز در دانشگاه‌ها رخ داده است.

اعتصاب و تجمعات اردیبهشت‌ماه دانشجویان دانشگاه بهشتی در اعتراض به پولی سازی دانشگاه، قانون جدید سنوات و نداشتن تشکل صنفی، تجمعات اعتراضی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز در اردیبهشت‌ماه، علیه سیاست کالایی سازی آموزش، پولی شدن دانشگاه‌ها و کاهش سنوات دانشجویی، اعتصاب یک‌ماهه دانشجویان دانشکده فنی مهندسی رازی اسلام‌آباد غرب در خردادماه که علاوه بر مطالبات صنفی به جو پلیسی و نبود آزادی در دانشگاه اعتراض داشتند، در زمره مهم‌ترین این اعتراضات بودند.

این نمونه‌ها از مبارزات دانشجویی و مطالبات رادیکال آن‌ها تأیید دیگری است، بر رشد و اعتلای جنبشی نوین در میان دانشجویان که دیگر دنباله‌دار این یا آن جناح رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیست، بلکه همگام با عموم توده‌های کارگر و زحمتکش ایران برای سرنگونی رژیم پا گرفته است. بنابراین روشن است که چرا جمهوری اسلامی به تشدید جو پلیسی-امنیتی و سرکوب در دانشگاه‌ها روی آورده و ارگان‌های سرکوب این رژیم در سطحی گسترده، دانشجویان مبارز را دستگیر و به حبس‌های سنگین محکوم کرده‌اند.

اما ارگان‌های سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هرگز قادر نخواهند بود با دستگیری، محاکمه و سرکوب کردن دانشجویان مبارز به حبس، شلاق و محرومیت از تحصیل و حقوق اجتماعی، رشد جنبش نوین رادیکال و انقلابی دانشجویی را سد کنند، همان‌گونه که نتوانسته‌اند، مانع از رادیکال شدن و اعتلای روزافزون جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان گردند. تردیدی نیست، در دورانی که توده‌های کارگر و زحمتکش به مبارزه‌ای آشکار برای سرنگونی رژیم ستمگر جمهوری اسلامی روی آورده‌اند، جنبش چپ و رادیکال دانشجویی نیز مدام تقویت خواهد شد و به‌جای هر دانشجویی که در زندان‌های رژیم به بند کشیده می‌شود، صدها و هزاران دانشجوی رادیکال به پا می‌خیزند.



از کار درآمد. دانشجویان همچنان در زندان‌های رژیم باقی‌مانده و برخی از آن‌ها به حبس تا ۸ سال محکوم شده‌اند. در نتیجه همین فشارها و اعتراضات دانشجویان، روز ۲۵ تیرماه، نیز ۱۲۵ تن از استادان دانشگاه به حسن روحانی نامه نوشتند و خواستار توقف روند قضایی پرونده‌های دانشجویان شدند. آن‌ها در نامه خود نوشتند:

"با توجه به این‌که نهاد بازداشت‌کننده بسیاری از دانشجویان، وزارت اطلاعات دولت شماسست و عطف به مسئولیت جناب‌عالی در شورای عالی امنیت ملی، از شما می‌خواهیم که بدون فوت وقت دستور فرمایید که روند قضایی پرونده‌های دانشجویان به‌طور کامل متوقف شود." باین‌همه بازداشت و ادامه صدور احکام سنگین برای دانشجویان ادامه دارد.

اقدام وزارت اطلاعات کابینه روحانی در دستگیری، بازجویی و پرونده‌سازی برای محکومیت این دانشجویان، نشانه هراس رژیم از بیداری مجدد دانشجویان و رشد جنبش نوین و رادیکال دانشجویی در شرایطی است که جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش ایران به دوران جدیدی از اعتلا گام نهاده و جنبش دانشجویی تحت تأثیر آن، تحرک جدیدی را آغاز کرده است.

نهادهای ارگان‌های سرکوبگر رژیم که به دستگیری و حبس گروه‌های کثیری از دانشجویان متوسل شده‌اند، نگران تحولات درون دانشگاه‌ها هستند. چراکه اکنون تمام گرایش‌های وابسته به جناح‌های حکومتی در میان دانشجویان بی‌اعتبار شده‌اند و به‌ویژه با رسوا شدن جریان موسوم به اصلاح‌طلب، این جریان دیگر قادر به تأثیرگذاری و مهار اعتراضات دانشجویی نیست. آنچه که پی آمد این تحولات در دانشگاه‌ها بوده است، رشد و تقویت گرایش چپ و رادیکال

تهیه فهرست بیش از ۱۵۰ تن از دستگیرشدگان چند دانشگاه خبر داد که دستگاه قضایی برای ۱۷ تن از آن‌ها حکم حبس، شلاق، جزای نقدی یا ممنوع‌الخروجی و محرومیت از برخی حقوق اجتماعی صادر کرده است.

تردی نیست که تعداد دانشجویانی که در سراسر ایران بازداشت شده‌اند، بسیار فراتر از رقمی است که به آن اشاره شد. تنها در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، حدود ده تن از دانشجویان دستگیر و به محاکمه کشیده شده‌اند.

این عضو مجلس ارتجاع اسلامی، به نقش وزارت اطلاعات کابینه روحانی در پرونده‌های دانشجویان بازداشت شده، اشاره کرد و گفت: "وزارت اطلاعات، در پرونده قضایی برخی دانشجویان نقش دارد، بنابراین دولت و وزارت اطلاعات باید در این مورد توضیح دهند."

در اواخر خردادماه، دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در اعتراض به احکام قضایی دانشجویان این دانشکده، طی چندین روز، تجمعات اعتراضی برگزار نمودند، از شرکت در امتحانات خودداری کردند و خواستار آزادی دانشجویان شدند. بر روی شعارنوشته‌هایی که آن‌ها در دست داشتند، از جمله آمده بود: "دانشگاه پادگان نیست"، "برخورد امنیتی محکوم است"، "سرکوب دانشجویان را متوقف کنید".

در واکنش به این اعتراضات، معاون فرهنگی وزیر علوم از تشکیل کمیته پیگیری احکام قضایی دانشجویان در این وزارتخانه خبر داد و گفت: "این موضوع با جدیت از سوی وزارت علوم پیگیری می‌شود و دانشجویان خواسته‌های خود را در فضای آرام مطرح کنند و با تحریم امتحانات شرایط را به سمتی سوق ندهند که حل آن نیز زمان‌بر و مشکل‌آفرین است."

اما این وعده معاون فرهنگی وزیر علوم، همانند وعده‌های دیگر مقامات رژیم، توخالی

## جنایتی که سر بسته مخومه اعلام شد

این پرونده را بدون شناسایی عوامل جنایتکار آن، مخومه اعلام کرده است. به راستی چرا؟ ماجرای اسید پاشی زنجیره ای به دختران اصفهان پس از یک رشته سخنرانی ها و مصاحبه های تحریک آمیز سران و باندهای تبهکار رژیم از جمله سید یوسف طباطبایی نژاد، امام جمعه اصفهان علیه "بدحجابی" و لزوم برخورد عملی با "بدحجابان" صورت گرفت. از آنجایی که آمران این جنایت هولناک هويت و چهره های شان برای مردم شناخته شده بود، دستگاه قضایی و مجموعه ارگان های امنیتی جمهوری اسلامی از همان آغار سعی کردند تا از برملا شدن رسمی عاملان این جنایت و ارتباط آن با موضوع "بدحجابی" جلوگیری کنند. نمونه مشخص آن، اظهار نظر عبدالله محمودزاده، مسئول جانشین فرمانده کل قوا در نیروی انتظامی بود. او به رغم اینکه در همان زمان، از "شناسایی عوامل اسید پاشی" خبر داد، اما در عین حال اعلام کرد: این اقدامات "هیچ گونه ارتباطی با موضوع بی حجابی نداشتند".

اعلام نظر عبدالله محمودزاده، مبنی بر عدم ارتباط اسیدپاشی به موضوع "بدحجابی" در شرایطی مطرح می شد که همه نگاه ها به درستی متوجه امام جمعه اصفهان و باندهای تبهکار جمهوری اسلامی بود. خصوصاً که سید یوسف طباطبایی نژاد، امام جمعه اصفهان که نماینده خامنه ای و نماینده مجلس خبرگان نیز هست، در روزهای پیش از ماجرای اسیدپاشی در خطبه های نماز جمعه اعلام کرده بود: "مسئله حجاب اجباری دیگر از حد نذکر گذشته است و برای مقابله با بدحجابی باید چوب تر را بالا برد و از نیروی قهریه استفاده کرد".

موضوع مهمتر، ابعاد جنایت اسیدپاشی به دختران اصفهان بود. به رغم اینکه تا پیش از این حادثه، زنان و دختران جامعه ما به کرات توسط پلیس مورد تعدی، تعرض، ستم و حتا در مواردی نیز با اقدامات اسیدپاشی توسط گله های تبهکار حزب الهی مواجه بودند، اما، موضوع اسید پاشی به دختران اصفهان به دلیل گستردگی ابعاد آن بسیار هولناک و تکان دهنده بود.

همان موقع حسین ذوالفقاری، معاون امنیتی وزارت کشور تعداد قربانیان را ۴ نفر اعلام کرد. اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده وقت پلیس جمهوری اسلامی، وقوع "هفت یا هشت مورد" اسیدپاشی را در اصفهان تایید کرد. منابع غیر رسمی اما، از وقوع ۱۵ مورد اسیدپاشی در اصفهان خبر می داند.

با وقوع این جنایت بزرگ، مردم نیز با توجه به تجربه و آگاهی از اینکه چنین جنایاتی هرگز نمی توانست بدون آمریت نیروهای امنیتی و مسئولان نظام رخ دهد، در پاره ای از شهرهای ایران از جمله تهران و اصفهان به تجمعات اعتراضی دست زدند. در اصفهان توده های خشمگین و معترض در شعارهای خود، یوسف طباطبایی نژاد امام جمعه و نماینده خامنه ای را یکی از آمران اصلی این جنایت اعلام می کردند. مردم اصفهان در اجتماعات اعتراضی خود با طرح شعار " امام جمعه ما، ننگ ماست،

ننگ ماست"، به طور علنی نماینده خامنه ای در اصفهان را از آمران اصلی این جنایت معرفی کردند.

با اینهمه، دستگاه قضایی، پلیس و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از همان ابتدای امر، مثل همیشه واکنشی حمایتگرانه نسبت به آمران و عاملان این اقدام جنایتکارانه داشتند. برخورد مجموعه دستگاه قضایی درست همانند واکنش آنها نسبت به جنایت تجاوز به ۴۱ دختر ایرانشهری بود که چند هفته پیش در این شهر رخ داد. همانطور که در واقعه ایرانشهر، پلیس برای سرپوش گذاشتن بر تجاوزات نیروهای بسیجی و امنیتی، بجای شناسایی و مجازات تبهکاران، اقدام به دستگیری فعالان اجتماعی و جوانان معترض ایرانشهری کرد، در ماجرای اسیدپاشی اصفهان نیز، پلیس و نیروهای امنیتی با دستگیری و محاکمه تعداد زیادی از فعالان اجتماعی و جوانان معترض منطقه تلاش کردند تا روند پرونده را در مسیر جلوگیری از شناسایی آمران و عاملان این جنایت بزرگ هدایت کنند. روندی که در تداوم خود با همکاری مستقیم دستگاه قضایی در مخومه اعلام کردن پرونده اسید پاشی اصفهان، آنهم بدون شناسایی آمران و عاملان آن تکمیل شد.

مخومه اعلام کردن این پرونده همراه با عدم شناسایی عاملان اسیدپاشی در شرایطی صورت گرفته است که این اقدامات تبهکارانه تماما در روز روشن و در خیابان های پر رفت و آمد اصفهان رخ داده اند. خیابان هایی که عمدتاً زیر پوشش دوربین های مدار بسته ارگان های حکومتی جمهوری اسلامی قرار دارند.

این اولین بار نیست که دستگاه فاسد قضایی جمهوری اسلامی با اقدامات حمایتگرانه از آمران و جانین رژیم، آن ها را در پناه امن خود می گیرد تا بتواند این مزدوران تبهکار را برای موارد دیگری از این دست به کار گیرد. از صدها مورد اتفاق افتاده اینچنینی در سال های دور از جمله قتل تعدادی از شاعران و نویسندگان در سال ۷۶ که بگذریم، دست کم از سال ۸۸ تا به امروز شاهد ده ها مورد از اینگونه اتفاقات تبهکارانه، آنهم با حمایت مستقیم سیستم قضایی جمهوری اسلامی در ایران بوده ایم.

جریان قتل های بازداشتگاه کهریزک، ماجرای قتل هاله سبحانی در جریان تشییع جنازه پدرش، قتل ستار بهشتی به فاصله سه روز بعد از دستگیری در زیر شکنجه، قتل بیش از ده تن از جوانان دستگیرشده در اعتراضات دی ماه ۹۶ در زیر بازجویی و شکنجه، مرگ کابوس سید امامی در زندان و مخومه اعلام شدن پرونده اسید پاشی به دختران اصفهان و نیز روند بررسی پرونده تجاوز به ۴۱ دختر ایرانشهری از جمله نمونه های روشنی هستند که تماما در همین سال های نزدیک رخ داده اند. جنایاتی که جملگی به دست نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی صورت گرفت و با حمایت کامل دستگاه قضایی بدون اینکه آمران و عاملان اصلی اینگونه جنایات به جامعه معرفی و مجازات شوند، به محاق رفتند.



آخرین موردش هم، قتل مریم فرجی فعال سیاسی - اجتماعی و از بازداشت شدگان دی ماه ۹۶ است، که از ۱۴ تیرماه جاری مفقود شد و پس از ده روز جنازه اش پیدا شد. واکنش های متضاد، چند پهلو و ابهام آمیز دستگاه های امنیتی و قضایی نسبت به مرگ مشکوک مریم فرجی، تماما نشان دهنده این واقعیت است که مرگ این فعال سیاسی و اجتماعی نیز توسط باندهای تبهکار جمهوری اسلامی رخ داده است.

مسئولان دادستانی و قضایی رژیم در واکنش به قتل مریم فرجی، ابتدا اعلام کردند جنازه سوخته ای را در یک ماشین سوخته پیدا کرده اند که پس از احراز هويت مشخص شده است که جنازه متعلق به مریم فرجی ست. یک روز بعد از اعلام رسمی احراز هويت از جنازه مریم فرجی، اعلام کردند، قاتل مریم فرجی شناسایی و دستگیر شد. به دنبال دستگیری "قاتل"، به یک باره ورق برگشت و دیگر هیچ صحبتی از پیدا شدن جنازه سوخته و احراز هويت شده مریم فرجی در یک ماشین سوخته نشد. اینبار اما، ماجرا به صورت دیگری رقم خورد. اینبار گفتند، با اعتراف قاتل که نامزد سابق او بوده، جنازه مریم را با پیکری کاملاً سالم و دفن شده در حیاط خانه خواهر "قاتل" پیدا کردند. اینبار نیز اعلام کردند که، جنازه احراز هويت شد و با تایید و شناسایی خانواده مقتول، مشخص شد که جنازه متعلق به مریم فرجی است. وقاحت تا به کجا؟ در فاصله دو روز، دو جنازه پیدا می شوند که هر دو زیر نظر مقامات دادستانی احراز هويت می شوند و هر دو جنازه متعلق به مریم فرجی اعلام می گردد. این است ماهیت و عملکرد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران.

قتل مشکوک و جنایتکارانه مریم فرجی نمونه دیگری از عملکرد غیر شفاف و بعضاً جانبدارانه سیستم قضایی ایران در واکنش به جرایمی است که توده های مردم ایران به تجربه دریافته اند که پشت تمامی اینگونه قتل ها، مستقیم و غیر مستقیم دست نیروهای امنیتی و باندهای تبهکار جمهوری اسلامی در کار است. قتل هایی که به کرات در گوشه و کنار کشور رخ می دهند و هر بار با حمایت دستگاه قضایی بدون شفافیت به محاق فراموشی می روند. جنایاتی که تماما برگرفته از شرایط عینی و اسفبار جامعه است،

## جنایتی که سر بسته مختومه اعلام شد

جامعه ای که دولت جمهوری اسلامی تمامی شرایط لازم و کافی را برای عاملان اینگونه جنایت در درون و بیرون سیستم حکومتی فراهم کرده است.

مجموعه اقدامات این چنینی سیستم قضایی جمهوری اسلامی از جمله مختومه اعلام کردن پرونده اسیدپاشی به دختران اصفهان بیانگر چیزی جز ناتوانی عامدانه و آگاهانه دستگاه قضایی در برخورد به باندهای تبهکار نظام نیست. تعجب آورتر اینکه، عدم شناسایی مجرمین اسید پاشی اصفهان و یا تجاوز به دختران ایرانشهری در شرایطی رخ می دهد که مجموعه نیروهای سرکوبگر همین دستگاه فاسد، به محض اینکه چند جوان در گوشه ای از شهر به رقص و شادی می پردازند، دخترانی چند روسری از سر برمی دارند، اعتراضاتی در سطح شهر صورت می گیرد، اعتصابی در کارخانه رخ می دهد، کلیپ رقص و آواز چند دختر و پسر در فضای مجازی پخش می شود و یا یکی از مزدوران مزاحم رژیم توسط جوانان عاصی گوشمالی داده می شود، بلافاصله و در کمتر از چند ساعت خبر شناسایی، بازداشت و سپس نمایش اعتراف گیری آنان در تیتز اول روزنامه های امنیتی جمهوری اسلامی اعلام می شود.

برعکس در مواردی که عملا پای مسئولان نظام و نیروهای امنیتی رژیم در تجاوز به دختران، کشتار نویسندگان، ترور و سر به نیست کردن فعالان سیاسی و صدها موارد مشابه دیگر، آشکار است، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی یا یکسره ایتر می شود و یا "سربازان گمنام" نظام اسلامی به فوریت کسان دیگری را به جای عاملان اصلی جنایت دستگیر و سپس به ضرب شلاق و شکنجه، آنان را به پذیرش جرم و جنایت نکرده خود وا می دارند. وضعیتی که در تاریخ چهل ساله رژیم جمهوری اسلامی همواره تکرار شده و هنوز هم تکرار می شود.

با توجه به چنین تجربه ای از عملکرد جمهوری اسلامی بود که در زمان وقوع اسیدپاشی در اصفهان، نشریه کار ارگان رسمی سازمان فدائیان (اقلیت) در شماره ۶۸۰ خود در مقاله ای تحت عنوان "زمان آن رسیده که امنیت اسیدپاشان را بهم زنیم"، نوشت: "در ایران اما، از بالاترین مقام حکومتی، یعنی ولی فقیه گرفته تا مجلس شورای اسلامی، دولت، قوه قضائیه، نیروهای سرکوبگر رسمی و غیر رسمی و روحانیون در زن ستیزی و ترویج خشونت علیه زنان هم رای و هم داستان اند. در جامعه ای که زنان از حقوق بنیادین خود محرومند، خشونت گران هیچ ترسی از عواقب قضائی اعمال شان ندارند."

پایان این چنینی پرونده اسیدپاشی به دختران اصفهان، جنایتی که سر بسته مختومه اعلام شد، بیانگر درستی تحلیل ما از ماهیت فاسد سیستم قضائی و ماهیت تبهکارانه هیات حاکمه ایران است.

## معلمان؛ از مبارزه با شعار "نه به فیش حقوقی" تا سازماندهی اعتصاب

در تشکل های مستقل خود و سازوکار آن ممانعت به عمل آورند.

تردید در این مساله وجود ندارد که اعتراضات معلمان در هر شکل و شیوه ای، بهتر از سکوت و خاموشی ست و اثرات نسبی خود را خواهد گذاشت. اعتراض در شکل پاره کردن فیش های حقوقی نیز یکی از این شیوه هاست. اما به تجربه ثابت شده است که جمهوری اسلامی رژیمی نیست که با این شیوه های مبارزه و اعتراض، تن به عقب نشینی بدهد. برای وادار ساختن آن به عقب نشینی به شیوه های مبارزاتی موثرتری نیاز هست. یکی از موثرترین اشکال مبارزه و اعتراض، اعتصاب و تعطیلی کلاس های درس است. اعتصاب سراسری و تعطیلی کلاس های درس نه فقط اداره آموزش و پرورش در کل شهرها را به تعطیلی و دولت را درمقیاس سراسری به چالش می کشاند، بلکه در ادامه خود، دانش آموزان و والدین و سایر بستگان آن ها را نیز به میدان مبارزه و اعتراض جمعی و آشکار می کشاند.

ازسوزاندن فیش های حقوقی تا تعطیل کلاس درس و سازماندهی اعتصاب سراسری، راه درازی نیست، گرچه پر ازمانع و سنگلاخ است اما باید آن را پیمود. با این شیوه اعتراض و مبارزه و استمرار آن، اگر که معلمان گام هایی را که پیش از این به سوی اتحاد و همکاری با کارگران برداشته اند نیز تکمیل کنند، میزان اثرگذاری مبارزات خود را دوچندان خواهند کرد.

با ترکیب و کیفیت تاکتونی نتوانسته اند و نمی توانند و بخشاً حتی نمی خواهند در راستای تحقق مطالبات معلمان مبارزات متشکل و مؤثری را سازمان دهند. به گفته محمد حبیبی معلم در بند و عضو کانون صنفی معلمان، در بعضی از این تشکل ها تقریباً ۹۰ درصد و حتی بیش از ۹۰ درصد افراد تصمیم گیرنده، نیروهای بازنشسته هستند که به علت کهنالت فاقد انرژی و کارآیی لازم برای پیشبرد مطالبات معلمان هستند! باید افزود که بعضی از آن ها نیز اسیر و تحت نفوذ اندیشه های "اصلاح طلبی" و "اعتدال گرایی" و لاجرم دنباله رو جناح های حکومتی بوده اند. از این رو این تشکل ها نیازمند یک خانه تکانی جدی و اساسی هستند. طی دو سال اخیر برخی از این تشکل ها توانسته اند مجمع عمومی خود را برگزار نمایند. معلمان زحمتکش و سخت کوش، از هر گونه موقعیتی که در این زمینه بوجود آید، باید به حداکثر بهره جویند. نیروهای جوان آگاه، مورد اعتماد و پیگیر مطالبات خود را به رهبری و هیات مدیره این تشکل ها بفرستند. دولت زیر پوشش "نظارت"، سعی می کند عناصر حلقه به گوش خود را به این تشکل ها و رهبری آن بفرستد. عوامل حکومتی با تمام توان خود به شیوه های گوناگون می کوشند در میان معلمان و در میان تشکل های صنفی آن ها، نفاق و چند دستگی ایجاد کنند و تشکل های صنفی معلمان را فلج کنند. معلمان آگاه و مبارز باید هوشیار باشند و این تلاش های مذبوحانه را افشاء و خرابکاری آن ها را خنثی سازند و از هرگونه مداخله دولت



## زنده باد سوسیالیسم!

### کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیستی و کارگری ست که برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسانهای آزاد و برابر، از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه میکند. به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



## مردم عراق: میلیاردها دلار درآمد نفت و نصیب ما "هیچ"



درآمد نفت را حیف و میل می‌کنند. یکی دیگر از راه‌های دزدی، عقد قراردادهایی است که تنها روی کاغذ وجود دارند، بی آن که تأسیسات، پل یا جاده‌ای ساخته شود.

بر یکی از پلاکاردهای تظاهرکنندگان نوشته شده بود: "روزانه، ۵ / ۲ میلیون بشکه نفت؛ قیمت هر بشکه ۷۰ دلار؛ حاصل ضرب ۵ / ۲ میلیون در ۷۰ مساویست با صفر؛ متأسفم فیثاغورث، ما در بصره زندگی می‌کنیم."

ائتلاف سائرون با تکیه بر همین کمبودها با وعده خدمات‌رسانی و مبارزه با فساد در انتخابات اخیر، بیش‌ترین تعداد آرا را کسب کرد. هرچند هیچ یک از احزاب سیاسی نزد مردم اعتبار چندانی ندارند. چنان که انتخابات اخیر عراق نشان داد. زیرا از مجموع مردم واجد شرایط، تنها ۵ / ۴۴ درصد در انتخابات شرکت کردند. رقمی که باید علت آن را در بی‌اعتباری احزاب سیاسی نزد مردم جست. زیرا آنان می‌دانند اصلاحات رادیکال در چنین سیستمی مملو از فساد و بی‌لیاقتی دشوار است.

گذشته از آن که اکثریت شیعیان عراق به این حکومت اعتمادی ندارند، فرقه‌گرایی و تبعیض علیه اهل سنت و اقلیت‌های ملی مانند کردها، در سالیان گذشته یکی از علل شورش‌ها و درگیری‌های داخلی بوده است. باید به مجموعه وضعیت مردم عراق، عدم امنیت، بمب‌گذاری‌ها و ترورها را نیز افزود. ماه گذشته داعشیان ۸ مأمور امنیتی را در جاده بغداد - کرکوک به قتل رساندند و دولت نیز در ازای آن ۱۳ زندانی داعشی را اعدام کرد.

گذشته از آن، امروزه این کشور صحنه رقابت‌های دولت‌های خارجی نظیر جمهوری اسلامی و آمریکا است. هم‌اکنون چهار مرکز قدرت رقیب در عراق وجود دارد: دولت، مرجعیت شیعه، قبایل و شبه نظامیان حشد الشعبی. که هر یک می‌کوشد دیگری را تضعیف کند و از میدان به در ببرد و سهم بیشتر از قدرت سیاسی و منابع ثروت را نصیب خود کند. همان‌گونه که قبلاً بارها نوشته‌ایم، تا زمانی که در وضعیت زندگی مردم بهبود ملموسی به وجود نیاید، تا زمانی که به سیادت احزاب و نیروهای وابسته به این یا آن کشور مرتجع منطقه یا امپریالیست پایان داده نشود، تا زمانی که فساد در این کشور مهار نگردد، تا زمانی که فرقه‌گرایی و تبعیض بر سیاست این کشور حاکم است، شورش‌ها و درگیری‌های مسلحانه به پایان نخواهند رسید، زیرا با تضعیف طبقه کارگر در طی ۴۰ سال جنگ و بحران، و به عقب رانده شدن مبارزه طبقاتی، این وضعیت زمینه مناسب ظهور و رشد نیروهای ارتجاعی را مهیا می‌کند. همان‌گونه که پیش از ظهور داعش، این کشور شاهد درگیری‌های خونین نیروهای اسلام‌گرای دیگری بوده است. جنگ‌هایی که تنها مرگ و ویرانی و فقر و فلاکت بیشتر برای مردم به دنبال خواهد داشت.

اعتراضات اخیر و اعلام بی‌اعتمادی مردم به احزاب موجود با عدم شرکت بیش از نیمی از آنان در انتخابات اخیر، نشانه‌هایی است امیدبخش. در شرایط موجود، توده‌های مردم عراق دو راه در پیش دارند، طرح مطالبات واقعی و به دست گرفتن عرصه مبارزه، بدون توهم به احزاب موجود و به ویژه احزاب اسلام‌گرا، یا انتظار بروز دهشت‌های بیشتر در آینده.

نارضایتی مردم سوء استفاده برند، جای تردیدی نیست که اعتراضات از وضعیت مردم برمی‌خیزند. مقاومت و ایستادگی توده‌های معترض، به رغم ضرب و شتم‌ها و کشتن مردم توسط نیروهای مسلح سرکوب رژیم عراق، گواهی‌ست دیگر بر ترکیب نیروهای مردمی در این اعتراضات. مردمی که از وضعیت وخیم زندگی خود به تنگ آمده‌اند.

تظاهرات، ۱۷ تیر، از بصره، سومین شهر بزرگ عراق، در اعتراض به قطع برق و کمبود آب، آغاز شد و سپس به شهرهای دیگر، از جمله نجف، کربلا، ناصریه و عماره و حتا بغداد گسترش یافت. طی اعتراضات، فعالین سیاسی و رهبران قبایل کمیته‌ای موسوم به "هیئت هماهنگی برای تظاهرات و اعتراضات صلح‌آمیز در بصره" تشکیل دادند و ۱۷ خواسته را مطرح کردند. اولین خواسته آنان، در جایی که دمای هوا گاهی به بیش از ۵۰ درجه می‌رسد، تأمین آب و برق بود. خواسته دوم تظاهرات‌کنندگان، اشتغال بود. بیکاری یکی از معضلات سراسری در عراق به ویژه در میان جوانان است که سالانه بین ۴۰۰ هزار تا ۴۲۰ هزار تن از آنان به بازار کار وارد می‌شوند. از آنجایی که ۷۰ درصد نفت عراق در استان‌های جنوبی تولید می‌شود، یکی از خواسته‌های معترضان به کارگیری نیروهای بومی در صنعت نفت بود. از همین رو بود که بسیاری از معترضان ورودی‌های میدان‌های نفتی را سد کردند. لازم به یادآوری‌ست که طبق آمار دولتی، ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

فساد گسترده اقتصادی و اداری حاکم بر احزاب، سران سیاسی و در کل سیستم سیاسی کشور، که آن را "دزدسالاری" می‌نامند، از دیگر عوامل خشم مردم بود. یکی از شعارهای تظاهرات‌کنندگان "پایان دادن به حاکمیت احزاب فاسد" بود. احزابی که به عزل و نصب‌های عشیره‌ای و جناحی در مناصب و پست‌های دولتی دست می‌زنند بی آن که عرضه انجام کاری را داشته باشند و درآمد عظیم نفت را با دزدی و چپاول بین خود تقسیم می‌کنند. به گفته مردم، آنان ۱۵ سال است که صدها میلیارد دلار

احزاب و فرودگاه نجف یورش بردند. اعتراضات، سرانجام بسیاری از سیاستمداران و رهبران احزاب را واداشت تا به "برحق" بودن مطالبات مردم اذعان کنند و حیدر عبادی، نخست‌وزیر عراق روز ۲۲ تیر به بصره رفت تا به مردم اختصاص ۳ میلیارد دلار به بهبود خدمات و ایجاد هزاران شغل را وعده دهد. هرچند پس از عزیمت وی، هتل محل اقامتش مورد تهاجم معترضان قرار گرفت، زیرا طی سالیان متمادی گوش مردم از این وعده‌های توخالی که هیچ گاه عملی نشده‌اند، پر است.

در داخل عراق، برخی جریان صدر را متهم می‌کنند که می‌کوشد مطالبات واقعی مردم را به حاشیه براند، زیرا در جریان اعتراضات به مراکز دولتی، دفاتر جریان‌هایی مانند حزب دعوه اسلامی (به ریاست حیدر عبادی)، و جریان‌ها و شبه‌نظامیان نزدیک به ایران، همچون حکمت ملی، سازمان بدر و عصاب اهل حق حمله شد و به آتش کشیده شدند، اما دفاتر جریان مقتدا صدر از حملات مصون ماندند. عبادی نیز با اشاره به "خرابکاری‌ها"، آن‌ها را نتیجه پیگیری "منافع حزبی و گروهی" خواند. منظور وی، مقتدی صدر و ائتلاف "سائرون" بود که در انتخابات ۲۲ اردیبهشت بیش از سایر احزاب و ائتلاف‌ها رأی آورد. انتخاباتی که هنوز نتیجه آن قطعی نشده است و شمارش دستی آرا در برخی نقاط ادامه دارد. برخی معتقدند ایران با قطع برق به نارضایتی مردم دامن زده است، و در صدد ایجاد بی‌ثباتی سیاسی است، زیرا پیش از انتخابات، ولایتی، نماینده خامنه‌ای گفته بود "جمهوری اسلامی نمی‌گذارد عراق به دست کمونیست‌ها و لیبرال‌ها بیفتد" که منظور او ائتلاف سائرون بود. در جریان اعتراضات نیز پوسترهای خمینی و خامنه‌ای پاره شد و شعارهایی علیه جمهوری اسلامی ایران داده شد و ایران، حامی احزاب فاسد و دولت عراق خوانده شد. برخی از نقش عربستان در این اعتراضات می‌گویند و تعدادی نیز اعضای سابق حزب "بعث" را آتش بیار معرفی می‌دانند.

اما حتا اگر جریان‌ها و احزاب مختلف عراق و کشورهای مرتجع منطقه کوشیده باشند از موج

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>  
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)  
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر  
<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک  
<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک  
<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 782 July 2018

## مردم عراق: میلیاردها دلار درآمد نفت و نصیب ما "هیچ"



در صفحه ۷

دو هفته اخیر بسیاری از شهرهای عراق، به ویژه استان‌های جنوبی و مرکزی شاهد اعتراضات گسترده مردمی بوده است. دولت عراق، تظاهرکنندگان را "اشوبگر، اغتشاشگر و فرصت‌طلب" خواند و هزاران پلیس، سرباز، نیروهای امنیتی و حتا واحدهایی از "گردان طلابی" ضدتروریستی را به مقابله با مردم گسیل کرد. صدها نفر دستگیر شدند. نیروهای سرکوب دولت عراق، به جز شلیک گلوله‌های پلاستیکی و ضرب و شتم مردم، در حداقل دو شهر بصره و سماوا، به سوی جمعیت گلوله‌های جنگی شلیک کردند. طبق منابع گوناگون، صدها تن زخمی و ده‌ها تن کشته شده‌اند. همچنین برای جلوگیری از گسترش اعتراضات، دولت اینترنت را در بسیاری از نقاط کشور محدود یا قطع کرد و "برای جلوگیری از انتشار اطلاعات کذب" دسترسی به شبکه‌های اجتماعی را مسدود کرد. هزاران معترض روزها در خیابان‌ها، مطالبات خود را فریاد زدند، به مراکز دولتی، دفاتر



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هاتبرد مجددا از ماهواره پیامت پخش می‌شود.

**مشخصات ماهواره:**

**Satellite** Yahsat **ماهواره یاه ست**  
**Frequency** ۱۱۷۶۶ **فرکانس**  
**Polarization** Vertical **عمودی**  
**Symbol rate** ۲۷۵۰۰ **سیمبل ریت**  
**FEC** ۵/۶ **اف ای سی**

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران  
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)  
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران  
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

**اینترنت:**

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسیاری و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.  
توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی